نیست روی آنکه بتوان گفت راز

روشن، محمد

دکتر محمد روشن‏ کیهان فرهنگی:تیپ‏شناسی روانی را که به گونه‏ای نمادین در منطق الطیر عنوان می‏شود،چگونه ارزیابی‏ می‏کنید؟

دکتر محمد روشن:«منطق الطیر»در آثار عطار اثری برگزیده است.وجه نمادین آن گویا و رساست. عنوان ثانوی اثر گویاتر است و می‏توان آن را«مقامات‏ طیور»خواند که تمثیلی از سیر آدمیان است به‏ جستجوی حقیقت:مجمل داستان روشن است: پرندگان خواستار فرمانروایی هستند که همگان از او فرمان برند و راه خود آسان سازند؛و در این میان هدهد که خود را پیک سلیمانی به بارگاه بلقیس می‏شناسد و شایستهء راهنمایی مرغان به پیشگاه سیمرغ،چون هر یک از مرغان به گونه‏ای از دشواریهای راه و صعوبت‏ سفر سخن می‏گویند،هدهد پاسخگو می‏شود و عذرها را چاره می‏جوید.

در طول داستان اصلی،حکایتها و تمثیلهایی بیان‏ می‏شود که به گونه‏ای با سؤال آن استاد در پیوند است: «تیپ‏شناسی روانی».راست آن است که این اصطلاح‏ کاربردی نزدیکتر به داستانهای غربی دارد؛و اصولا در داستانها و قصه‏های ایرانی،شاید عینا چنین‏ اصطلاحات من غیر وجه باشد.پیداست که سراسر داستان و مرغانی که به گونه‏ای وارد معرکه می‏شوند نمادین و مظهری هستند.در میان منظومه‏های‏ داستانی ایرانی،تنها«ویس و رامین»فخر الدین اسعد گرگانی(سرودهء 444 هـ)است که به گونه‏ای شایان‏ سنجش با داستانهای غربی است.

قصه‏پردازی در مثنویهای عطار جای‏ به جای با معیارهای پیشینیان ما هماهنگ است و گاه‏ در اوج.بیرون از«منطق الطیر»،«اسرارنامه»او به‏ وجهی نامکرر است.قصص و تمثیلات او هر چند غالبا در غیر ما وضع له است،خالی از بداهت نیست.این‏ قصه‏واره را از«مصیبت‏نامه»به یاد می‏آورم:ایاز با رخساری زرد و زار به نزد محمود آمد.سلطان راز نزاری‏ را از او باز پرسید.ایاز به پاسخ گفت:مردم محرم راز نیستند.محمود خلوت کرد.ایاز به پاسخ او:

«گفت شاها من حجابم چون کنم‏ خویش را گو کز میان بیرون کنم

چون حجاب خویش در عالم منم‏ خلق بود آن دم حجاب،این دم منم

تا که می‏ماند ز من یک موی باز نیست روی آنکه بتوان گفت راز!

چون نمانم من تو مانی جمله پاک‏ راز من آنگه برون جوشد ز خاک!».

کیهان فرهنگی:مهم‏ترین آثاری که‏ دربارهء عطار،آثار،افکار و اندیشه‏های وی‏ شناخته‏اید،کدامند؟

 دکتر روشن:از اثاری که دربارهء عطار نگاشته آمده، اثری ماندگار از استاد بی‏مانند شادروان بدیع الزمان‏ فروزانفر است،با عنوان«شرح احوال و نقد و تحلیل‏ آثار شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری».و در این‏ اوان یکی دو مقالهء خواندنی از آقای دکتر نصر الله‏ پورجوادی.عطار چنان که از آثارش پیداست با میراث فرهنگی گرانبار ایران و اسلام آشنایی تمام‏ داشته است.بررسی تأثیرات متون و آثار عربی در نگاشته‏ها و سروده‏های عطار نیاز به فحص و بررسی‏ وافر دارد که اینک مجال پرداختن بدان نیست.

آثار عطار را به بسیاری زبانها ترجمه‏ کرده‏اند و شادروان استاد سعید نفیسی در کتاب‏ «جستجو در احوال و آثار فرید الدین عطار نیشابوری» چاپ کتابفروشی اقبال،1320،از پاره‏ای از آن آثار یاد کرده است خاورشناس بسیار بزرگ فرانسوی‏ سیلوستر دوساسی) ertsevliS ed ycaS (بر چاپی‏ که از«پندنامهء»عطار کرده است مقدمه نوشته؛و پس از آن خاورشناس دانشمند فرانسوی گارسن دوتاسی‏ ) nicraG ed yssaT (رسالهء کوچکی به عنوان«شعر فلسفی و دینی ایرانیان»بنا بر منطق الطیر یا زبان مرغان‏ فرید الدین عطار انتشار داده و در ضمن آن شرح حالی‏ از عطار نوشته است.-همان کتاب.ص ید-

گفتنی است مقدمهء سیلوستر دوساسی به نثر مسجع و موزون است و رواست چند سطری از آن‏ بیاورم تا دانسته شود خاورشناسان نامدار چه مهارت و چیره‏دستی بر دقایق زبان فارسی داشته‏اند:

«اما بعد چنین می‏گوید ضعیف‏ترین بندگان رحمن، و کمترین خدمتکاران مستعان،فقیر حقیر و مسکین‏ بی‏تمکین،مطموره‏نشین نادانی و ناتوانی،بارون‏ سیلوستر دوساسی،مرید طریق حق‏شناسی،که از خزینهء الطاف خفیه التماس راهنمایی می‏کند و با خضوع هر چه تمام‏تر اعتراف می‏ورزد که کشتی جد و جهد خویش را از امواج دریای خطایا و اهوال گرداب‏ گناه...الخ»

در سالهای سپسین هلموت ریتر آلمانی دربارهء عطار تحقیقات فراوان کرده است و«الهی نامهء»او را به‏ سال 1940 میلادی در مطبعهء معارف استانبول به‏ وجهی منقح تصحیح کرده که در ایران چاپ افستی از آن به بازار آمده است.

هر اثری که به فارسی نگاشته می‏شود از دیر زمان تا به امروز،خواسته و ناخواسته گامی در راه‏ غنای زبان فارسی است،خاصه عطار که با وسعت‏ مصالح لغوی و امثال و حکم و تمثیلها و مثلها در راه‏ گسترش زبان فارسی گامهای بلند برداشته است.

خوشبختانه به تازگی اثری سودمند با عنوان‏ «فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات و تعبیرات آثار عطار نیشابوری»تألیف دکتر رضا اشرف‏زاده از سوی‏ مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی به سال‏ 1367 منتشر گردیده است.برای آگاهی بیشتر بنگرید به«کیهان فرهنگی»،شمارهء 4،سال 6(تیرماه‏ 1368).

من در اینجا باید بیفزایم که عموما با اصطلاح«نوادر لغات»موافقتی ندارم،و نمی‏دانم مراد از نوادر لغات‏ چیست؟!اگر واژه‏ای از سوی مؤلف صفت نادره دارد، می‏تواند برای پژوهندگان دیگر از نوادر نباشد.بهتر آن‏ است که مصالح لغوی شاعر و نویسنده‏ای با غنای‏ آثارش کلا مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.به ویژه‏ شاعر و نویسنده‏ای چون عطار که در میان مردم‏ می‏زیسته و اگر نه هر روز پانصد تن بل چهل و پنجاه تن‏ نبض خود را بدو می‏نموده‏اند.

کیهان فرهنگی:انسان کامل در نظر عطار کیست و چه خصوصیاتی دارد؟

دکتر روشن:انسان کامل در اندیشهء عطار چون‏ تمثیل زیبای او سی مرغ به سیمرغ رسیده است.در اندیشهء او انسان ریاضت کشیدهء از دنیا وارستهء آزاده، انسانی است که نه در اندیشه و اندوه دیروز است و نه‏ بیمش از فردای نیامده!

به زعم عطار،در جهان هستی هر چه‏ هست و نیست جلوه‏ای از جمال و جلال خداست. خود او می‏گوید:

«نه تو در علم آیی و نه در عیان‏ نی زیان و سودی از سود و زیان...

ای خدای بی‏نهایت جز تو کیست‏ چون تویی بی‏حد و غایت جز تو چیست؟»

(منطق الطیر،چاپ اول،به تصحیح دکتر گوهرین، ص 3)

از گفتار شیخ ابو العباس قصاب- رحمة الله علیه-در«تذکرة اولیاء»به شاهد می‏آورم:

گفت«فرق میان من و شما یک چیز بیش نیست،و آن است که شما فرا ما گویید و ما فرا او گوییم،شما از ما شنوید و ما از او شنویم،و شما ما را ببینید و ما او را ببینیم،والا ما نیز چون شما مردمیم».

(تذکرة الاولیاء،مصحح دکتر استعلامی،چاپ اول، ص 642)

و باز از اوست:

«همه اسیر وقتند و وقت اوست، و همه اسیر خاطرند و خاطر اوست».

(همانجا،ص 643)

عطار شاعری است عارف،و عرفان او گویای حکمتی است که گاه به مشی فلسفی پهلو می‏زند.توحیدیه‏های عطار در سرآغاز آثار منظوم او مملو از آثار کلامی است.برای پرهیز از درازگویی به‏ اشاره‏ای کلی بسنده می‏کنم از«الهی نامه»، «منطق الطیر»و دیگر آثار او.بدین سخن بنگرید: «جمع اثباتی است بی‏نفی،و تفرقه نفیی است‏ بی‏اثبات!»

(ایضا،تذکرة الاولیاء،ص 656)

اگر سال تولد عطار را که بسیار مبهم‏ است و بین سالهای 513 تا 537 هـ متغیر است،و سال مرگ او را 627 هـ.ق بدانیم،به روزگاری ناآرام و بس پرآشوب می‏زیسته.ستیز و آویز اسماعیلیان، آشفتگیهای روزگار خوارزمشاهیان،و سپس هجوم‏ وحشتبار مغول،این همه گویای اضطراب و ناآرامی‏ روزگار اوست؛و چنان که آمده است خود جان عزیز در این نابسامانیها از کف نهاده.با تربیتی عارفانه و زهدآمیز که او یافته،و پیشه‏ای که خود برگزیده،وی‏ همه عمر در خدمت خلق بوده،و در راه آرمانخواهی‏ خود ره می‏سپرده!از آن است که کمتر می‏توان آثاری از آن آشوبها و فتنه‏ها در آثارش باز جست!

شاعر بزرگ و عارف راستین،سخنش‏ از دیروز و امروز نیست که به اقتضای زمان دگرگونی‏ یابد.در«تذکرة الاولیا»،اثر بزرگ و نامدار او به نثر، خوارق عادات و داستانهای غریب و نوادر حالات بسیار است،ولی آنچه که مایهء آموزش است و به امروز و فردا کهنگی نمی‏پذیرد،در آثار او اندک نیست.آنجا که‏ می‏گوید:

«امام ابو علی دقاق را گفتند:گوشت گران شد: گفت:ارزانش کنیم!گفتند:چگونه؟گفت:نخریم و نخوریم!»

هماننده‏های این پیام او را بسیار توان یافت،چه در شعر او و چه در نثر او!

در شرح احوال عطار بسیاری گفته‏اند وی بیش از چهار صد اثر را خوانده است و بررسی‏ کرده.این سخن از گزافه نیست.برای مطالعهء مردی‏ دانشمند و حکیم و شاعر،این عددها شماری بسیار نیست.بی‏تردید او با معارف و فرهنگ ایران و اسلام‏ آشنایی وافر داشته،و بهترین گواه این مدعا آثار متنوع‏ پرمحتوای اوست.

کیهان فرهنگی:تأثیر عطار بر شعر و عرفان ایرانی-اسلامی را چگونه ارزیابی‏ می‏کنید؟

دکتر روشن:در تأثیر عطار بر شعر و عرفان ایران، اشارت مولانا جلال الدین محمد مولوی،و نیز نکتهء ظریفانهء شیخ محمود شبستری بسنده است آنجا که‏ هر یک می‏گویند:

«عطار روح بود و سنایی دو چشم او ما از پی سنایی و عطار آمدیم»

و شیخ محمود شبستری به ظاهرزاده 687 هـ.ق و در گذشته به سال 720 هـ.ق«در سبب نظم کتاب و تاریخ آن فرماید»:

«مرا از شاعری خود عار ناید که در صد قرن چون عطار ناید

کز این طور و نمط صد عالم اسرار بود یک شمه از دیوان عطار»

(مجموعهء آثار شیخ محمود شبستری،چاپ کتابخانهء طهوری،ص 69)

در شاعری عطار جای سخن بسیار است.راست آن است که عطار در شعر طور و طرز خاص‏ خود را داشته است،هر چند مولانا به فروتنی در مثنوی‏ می‏فرماید:

«قافیه اندیشم و دلدار من‏ گویدم مندیش جز دیدار من...

حرف چه بود تا تو اندیشی از آن‏ حرف چه بود خار دیوار رزان»

(مثنوی،چاپ افست نیکلسون،دفتر 1،ب‏ 29/1727)

چه،پایگاه او در غزلیات چندان بلند است که هرگز در هیچ اثری از عطار شایستگی قیاس با مولانا نیست. باری،عطار شاعری را وسیله‏ای برای بیان آرا و عقاید خود پیشه ساخته.اثر شعر نیز همگان می‏دانیم در روح‏ ایرانی بسی افزون‏تر از نثر است.

شایان یادآوری است شادروان دکتر مهدی‏ حمیدی شیرازی به سال 1345 گفتارهایی در نقد و بررسی شعرهای عطار در ماهنامهء ادبی«یغما»نوشت و او را شاعری متوسط بل فروتر از آن دانست،و این‏ سخن چندان بر پاره‏ای خوانندگان گران آمد که‏ نامه‏های ناسزا به مجله و آن شادروان نوشتند،تا استاد شادروان حبیب یغمایی ناگزیر نشر آن سلسله مقاله‏ها را ناتمام گذاشت.پس استاد کم مانند شادروان‏ مجتبی مینوی نامه‏ای به ماهنامهء«یغما»نوشت و کار او را به دلایلی عبث دانست.حاصل کلام مینوی آن‏ بود که مردی شاعر چون دکتر حمیدی که خود استاد نمایی از داخل آرامگاه ومزار عطار. دانشگاه است و در شعر نیز پایگاهی دارد،به دلایل و براهین و ارائه نمونه‏ها باز می‏نماید که شعر عطار، شعری بلند و ارجمند نیست،بل از حد میانه فروتر است.چه جای ناسزا گفتن است؟!حق آن است که‏ خوانندهء ناسزاگو خود نیز با نقد و بررسی و فحص و تتبع منظومه‏های عطار را باز خواند و استواری شعر او را با نمونه‏ها و دلایل ارائه دهد.

پس از آن بود که شادروان حمیدی همان مقالات را در رساله‏ای 120 صفحه‏ای با عنوان«عطار در مثنویهای گزیدهء او و گزیدهء مثنویهای او»به سال‏ 1347 منتشر ساخت.

بسیار رواست اینک که احتفالی به یاد عطار به پا می‏شود این رساله-که به همه حال خواندنی و سودمند است-تجدید چاپ شود،تا خوانندگان را مجال نقد و بررسی همه جانبه میسرتر باشد.

کیهان فرهنگی:ویژگیهای نثر عطار در تذکرة الاولیاء و منابع این اثر کدامند؟

دکتر روشن:چنان که خوانندگان«تذکرة الاولیا» خود به مطالعه دریافته‏اند،عطار خود را مقید ساخته تا در سرفصلهای هر عنوان از بزرگان و عارفان به سجع و موازنه سخن بگوید به مثل در اولین گفتار آورده:

«ذکر ابن محمد جعفر الصادق علیه السلام.آن‏ سلطان ملت مصطفوی،آن برهان حجت نبوی،آن عالم‏ صدیق،آن عالم تحقیق،آن میوهء دل اولیا،آن گوشهء جگر انبیا،آن ناقل علی،آن وارث نبی،آن عارف عاشق، ابو محمد جعفر صادق(ع)...»

(تذکرة الاولیا،همان چاپ،ص 12)

یا در«ذکر بایزید بسطامی-رحمة الله علیه-آن‏ سلطان العارفین،آن برهان المحققین،آن خلیفهء الهی، آن دعامهء نامتناهی،آن پختهء جهان ناکامی،شیخ وقت‏ ابو یزید بسطامی-رحمة الله علیه-اکبر مشایخ بود و اعظم اولیا،و حجت خدای بود و خلیفهء به حق...»

(همانجا،ص 160)

ناگفته نگذارم که این گونه تفاسیر در مدخل و مخلص اثر،بر تنوع آن افزوده و سخن عطار را ملحی‏ دلپذیر بخشیده.نثر«تذکرة الاولیا»بی‏گمان در قیاس‏ با شعر عطار،بس بلندتر و پرمایه‏تر است؛و می‏توان‏ گفت در میان آثار منثور زبان فارسی نیز پایگاهی در خور دارد.

نثر او ساده و دلنشین است و خالی از حشو و زواید:

«نقل است که رابعه روزی بیمار شد.سبب بیماری‏ پرسیدند.گفت:نظرت الی الجنة فاد بنی ربی.در سحرگاه دل ما به بهشت میلی کرد.دوست با ما عتاب‏ کرد،این بیماری از آن است...الخ»

(همانجا،ص 84)

کیهان فرهنگی:صور خیال موجود در شعر عطار را چگونه می‏بینید و به‏ عبارتی عطار چطور از این خصایص‏ گفتاری بهره می‏گیرد؟

دکتر روشن:شعر در هر پایه و پایگاهی که باشد از صور خیال خالی نیست،و اگر باشد،شعر نیست.با نگاهی به مثنویهای عطار مشخص می‏شود با همه‏ گفتگوها که در غث و سمین سخن وی رفته است،شعر او به این گونه پیرایه‏ها آراسته است:

«عشق چیست از زندگی مرده شدن‏ پیش هر دردی پس پرده شدن...

صبر چیست،آهن سکاهن کردن است‏ چشم را در دیده آهن کردن است».

(مصیبت نامه)

«پسر گر همچو یوسف خوب باشد تو را غم خوردن یعقوب باشد»

(الهی نامه)

«به دام افتاد روباهی سحرگاه‏ به روبه بازی اندیشیده آنگاه

که گر صیاد دریابد جنینم‏ دهد حالی به گازر پوستینم

پس آنگه مرده کرد او خویشتن را ز بیم جان فرو افکند تن را»

(الهی نامه،چاپ افست ریتر،ص 227)